

قدرت نرم؛ ابزار فرهنگی ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه و جنگ نرم با جمهوری اسلامی ایران

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۴/۲۵

تاریخ تأیید مقاله: ۹۱/۷/۱۵

سعید ونوقی *

مصطفی محمدی **

چکیده:

هدف مقاله حاضر این است که به چارچوب نظری قدرت نرم که از سوی «جوزف نای» ارائه گردیده است؛ به عنوان چارچوب نظری مناسب به بررسی قدرت نرم آمریکا در منطقه خاورمیانه بپردازد و تقابل نرم این کشور با جمهوری اسلامی ایران را تحلیل نماید. چرا که قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای همیشه برای تداوم و افزایش قدرت خویش، سعی کرده‌اند، مدیریت تحولات نظام جهانی و منطقه‌ای را کنترل کنند. خاورمیانه به عنوان یک منطقه ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک مهم با اهمیت ویژه‌ای در معادلات نظام جهانی دارد تا جایی که تحولات درون این منطقه؛ توجه قدرت‌های بزرگ، از جمله آمریکا به عنوان هژمون نظام جهانی و ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای و ضد هژمون، را به خویش معطوف داشته است. ایالات متحده آمریکا با استفاده از قدرت نرم خود در منطقه خاورمیانه به مقابله با جمهوری اسلامی در سطح منطقه‌ای می‌پردازد و سعی در تضعیف قدرت مانور جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه دارد.

براساس این مبحث اجمالی مقاله حاضر درصدد است، ضمن بررسی قدرت نرم به عنوان ابزار فرهنگی قدرت آمریکا در خاورمیانه با تحلیل جنگ نرم این کشور علیه جمهوری اسلامی ایران بپردازد.

واژگان کلیدی: قدرت نرم، جنگ نرم، ایالات متحده آمریکا، جمهوری اسلامی ایران، خاورمیانه، فرهنگ، دیپلماسی عمومی.

همراه با تحولات سریع و شگفت‌انگیز اطلاعاتی و ارتباطی و تحول ماهیت قدرت، برخی از اندیشمندان از جمله «جوزف نای»^۱ از اشکال دیگر قدرت در عصر فراصنعتی نام برده‌اند. نای در تقسیم‌بندی خود از قدرت، برای نخستین بار واژه «قدرت نرم»^۲ را در برابر «قدرت سخت»^۳ مطرح می‌کند (هرسیچ و ملایی، ۱۳۸۷: ۳۰۱) و با اشاره به انقلاب اطلاعات معتقد است، شرایط بروز قدرت نرم طی سال‌های اخیر به شکلی باور نکردنی تغییر کرده است. انقلاب اطلاعات و جهانی‌سازی، جهان را دستخوش تغییرات بنیادین کرده است (ایزدی، ۱۳۸۷: ۱۰). انقلاب اطلاعات و شبکه‌های مجازی مرزهای ملی را درنوردیده است و موجب شده است تا همکاری‌های فراملی و عاملان غیرحکومتی نقش‌هایی مهمتر ایفا کنند (نای، ۱۳۸۴: ۱۰).

اهمیت روزافزون قدرت نرم، در ترکیب منابع قدرت است و هر کشوری که بتواند سطحی مناسب از این ابعاد را در اختیار داشته باشد، به‌نحو مطلوبی می‌تواند در برابر جریانات و تهدیداتی از جنس نرم مقاومت کند و علاوه‌بر آن به باز تولید قدرت به‌ویژه از جنس نرم پردازد (سوری قرلیوند و رشیدی، ۱۳۹۰: ۷). قدرت نرم به‌عنوان یک واژه در علم سیاست به‌ویژه در حوزه منازعات بشری از زمان قدیم مطرح بوده است که با ظهور ادیان، به‌ویژه اسلام و گسترش سریع آن در جهان، نقش قدرت نرم برجسته گردید و به یک عامل سرنوشت‌ساز تبدیل شد. اسلام نه براساس قدرت سخت، بلکه با تکیه بر قدرت نرم گسترش یافت. از قرن شانزدهم و شکل‌گیری نظام ملت - دولت و سلطه یافتن اندیشه‌های مادی‌گرایانه در غرب، به تدریج قدرت نرم به فراموشی سپرده شد و یا تحت‌الشعاع قدرت سخت قرار گرفت (سوری قرلیوند و رشیدی، ۱۳۹۰: ۸).

در جهان امروز فرهنگ، افکار عمومی، دموکراسی، حقوق بشر و دیگر ارزش‌های اجتماعی و علوم و فناوری؛ مهمترین عناصر و منابع قدرت نرم را تشکیل می‌دهند؛ زیرا با بهره‌مندی از آن می‌توان به اهداف مورد نظر رسید و تصمیمات و سیاست‌های دیگران را از طریق ارائه نتایج مناسب و مفید همگانی ناشی از کاربرد این منابع و عناصر قدرت تغییر داد (پوراحمدی، ۱۳۸۹: ۳۷). اهمیت قدرت نرم به‌ویژه در مورد خاورمیانه بسیار زیاد است. با از دست رفتن مشروعیت ایالات متحده در منطقه که از دکتترین بوش ناشی می‌شد، آمریکا

1. Joseph Nye
2. Soft Power
3. Hard Power

خسارات زیادی متحمل شد. جنگ در عراق و افغانستان و رسوایی در گوانتانامو، ابوغریب و نقض حقوق بشر از طرف رژیم صهیونیستی و حمایت از دولت‌های استبدادی در جهان عرب، قدرت نرم آمریکا را تضعیف کرده است. بنابراین با توجه به تجربه‌های گذشته، وزارت خارجه آمریکا به ادغام رسانه‌های اجتماعی با دیپلماسی عمومی‌اش اقدام کرده است. امروزه مردم می‌توانند از طریق «فیس بوک»^۱ و «تویتر»^۲ با وزارت خارجه ارتباط برقرار کنند. در عصر رسانه‌های نوین جهانی، به مدد تکنولوژی‌های نوین ارتباطات و اطلاعات با کسب قدرت نرم به مراتب راحت‌تر از به‌دست آوردن و نگهداری (قدرت سخت) است و دولت‌ها اگر بتوانند مفاهیم جدید امنیتی را برای خود، باز تعریف کنند، در آن صورت مجبور نیستند، لشکرهای عظیم نظامی خود را تقویت کنند. بنابراین ایالات متحده سعی دارد با بهره‌گیری از منابع فرهنگی، قدرت نرم خود را در منطقه خاورمیانه افزایش داده و همچنان بتواند نفوذ خود را در این منطقه استراتژیک حفظ کند.

بنابراین سؤالی که مطرح می‌شود، این است که منابع فرهنگی قدرت نرم ایالات متحده آمریکا در منطقه خاورمیانه چه تأثیراتی بر جنگ نرم آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران می‌گذارد؟ و جمهوری اسلامی ایران از چه راهکارهای فرهنگی برای مقابله با جنگ نرم آمریکا می‌تواند استفاده نماید؟ برای پاسخ به این پرسش کلی، ضروری است تا به سؤالات فرعی دیگری مانند: ۱. قدرت نرم چیست؟ و عناصر آن کدامند؟ ۲. منابع فرهنگی قدرت آمریکا در منطقه چگونه است؟ ایران از چه منابع فرهنگی قدرت نرم در منطقه برخوردار است؟ پاسخ داده شود.

فرضیه نگارنده در مقاله حاضر این است که قدرت از جمله موضوعاتی است که همواره مورد توجه دولت‌ها بوده است و دولت‌ها برای اینکه بتوانند بر دیگران تأثیر بگذارند و به اهداف و منافع خود دست یابند؛ توجه ویژه‌ای به نقش قدرت داشته‌اند. در گذشته دولت‌ها برای به‌دست آوردن اهداف سیاست خارجی صرفاً به اعمال قدرت سخت در قالب توانایی‌های نظامی و اقتصادی متکی بودند و نقش قدرت نرم مورد غفلت قرار می‌گرفت. اما امروزه با توجه به انقلاب ارتباطات و همچنین اهمیت یافتن بازیگران غیردولتی و نقش افکار عمومی در سیاست بین‌الملل؛ بکارگیری قدرت سخت هزینه‌های زیادی برای کشور بکارگیرنده در پی دارد. بنابراین کشورها سعی دارند در سیاست خارجی خود از قدرت نرم

به منظور مقبولیت و پذیرش بیشتر و همچنین کاستن هزینه‌ها به واسطه مقاومت کمتر دیگران استفاده کنند. ایالات متحده آمریکا از جمله کشورهایی است که به اهمیت و نقش قدرت نرم در سیاست خارجی خود پی برده‌اند و تلاش دارند از قدرت نرم خود در سطح منطقه و در جنگ نرم با جمهوری اسلامی ایران استفاده کنند.

چارچوب نظری پژوهش: قدرت نرم و عناصر آن

ریشه‌های نظری بحث قدرت نرم را می‌توان در نظریه «آنتونی گرامشی»^۱ و واضع اصطلاح «هژمونی»^۲ و «چهره سوم قدرت» استیون لوکس^۳ جستجو کرد (قهرمانپور، ۱۳۸۹: ۱۵۰). گرامشی با کمک گرفتن از این واژه در صدد نشان دادن چهره واقعی نظام سرمایه‌داری نهان در پس پرده جاذبه‌های ظاهری آن بود (قدسی، ۱۳۸۹: ۱۳۷). اما پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق و پایان جنگ سرد، نظریه پردازان برجسته در حوزه سیاست بین‌الملل، همچون «ساموئل هانتینگتن»^۴، «ویلیام کریستول»^۵، «رابرت کیگان»^۶ و «فرانسوا فوکویاما»^۷ کوشیدند که با طرح دیدگاه‌های تازه‌ای شرایط راستین حاکم بر سامانه بین‌الملل را بررسی کنند. یکی از اندیشمندانی که در این راه گام برداشت با پرفسور «جوزف نای» استاد روابط بین‌الملل مدرسه حکومتی «جان اف کندی»^۸ دانشگاه هاروارد است که مقوله قدرت نرم را نخستین بار در چارچوب نظریه‌ای مستقل در سال ۱۹۹۰ در باب بازبینی ماهیت و نتایج قدرت آمریکا مطرح کرد (Nye, 1991: 25). نای قدرت نرم را این‌طور توصیف می‌کند: «توانایی یک کشور بر وادار کردن کشورهای دیگر به این‌که همان چیزی را بخواهند که او می‌خواهد و آن هم از راه جاذبه‌های فرهنگی و ایدئولوژیک که خود در اختیار دارد. به سخن دیگر؛ قدرت نرم به آن گروه از توانمندی‌ها و توانایی‌های یک کشور گفته می‌شود که با به‌کارگیری ابزارهایی چون فرهنگ، آرمان یا ارزش‌های اخلاقی به صورت غیرمستقیم بر منافع یا رفتار دیگر کشورها اثر می‌گذارد» (حسن‌خانی، ۱۳۸۴: ۱۳۸). از نظر نای این نوع قدرت را می‌توان «چهره دوم قدرت» نامید (Nye, 2003: 66-67) که محصول و برآیند

1. Antonio Gramsci
2. Hegemony
3. Steven Lukes
4. Samuel Huntington
5. William Kristol
6. Robert Kagan
7. Francis Fukuyama
8. Jonh F. Kennedy

کسب اعتبار بین‌المللی و تأثیرگذاری غیرمستقیم توأم با رضایت بر دیگران است (تویسرکانی، ۱۳۸۸: ۲۲). قدرت نرم در برگیرنده مؤلفه‌های فرهنگی، ایدئولوژیک، سیاسی و هنری است. ارزش‌هایی مانند مردم‌سالاری و حقوق بشر که دارای جذابیت‌های جهان‌شمول است از دیگر منابع قدرت نرم محسوب می‌شود (پیشگاهی‌فرد، قالیباف، پورطاهری و صادقی، ۱۳۹۰: ۱۹۶). بنابراین؛ برخلاف قدرت سخت که با شاخص‌هایی چون توانمندی‌های نظامی یک کشور در ارتباط است؛ قدرت نرم با توانایی‌های علمی، فرهنگی و سیاست خارجی و داخلی مرتبط است (عطایی، قادری کنگاوری و ابراهیمی، ۱۳۹۰: ۱۹۱).

در کل قدرت نرم را این‌طور می‌توان تعریف کرد: قدرت نرم عبارت است از: «مجموعه سیاست‌ها، دیپلماسی‌ها و ابزار و سیاست‌های فرهنگی که دولت‌ها از طریق روابط دیپلماتیک و دیپلماسی عمومی و فرهنگی برای اجرای سیاست‌های خود از آنها استفاده می‌کنند»، دولت‌هایی که بتوانند افکار عمومی جهانی را با خود همراه نمایند از قدرت نرم خوبی برخوردارند. در این شیوه؛ تأثیرگذاری بر افکار عمومی با شکل‌دهی و جذب جامعه هدف و بدون بهره‌گیری از اجبار انجام می‌شود. ایجاد احساس همراهی در مردم نسبت به منافع و ارزش‌های مشترک به‌ویژه در زمینه‌های قومی، نژادی، ملی و مذهبی از مهمترین عناصر برای اعمال قدرت نرم است. در این شیوه از مدیریت منابع قدرت می‌باید یکی از موارد زیر تحقق یابد:

۱. احساس منافع مشترک: طرف مقابل کنش مورد نظر ما را در راستای منافع خود ببیند. در صورتی که این امر محقق شود، پایدارترین نوع قدرت نرم اعمال می‌شود؛ چرا که طرف مقابل با کنش مورد نظر به هیچ وجه احساس نارضایتی یا از دست دادن امتیاز نمی‌کند و طرف اعمال‌کننده، این نوع قدرت را به عنوان یک شریک برای رسیدن به هدف و یا کمک‌کننده در مسیر تحقق آن تلقی می‌کند. در این نوع قدرت، تنها بایستی منفعت طرف مقابل در کنش مورد نظر ما برای او تبیین شود تا این همکاری توجیه‌پذیر جلوه کند. از معایب این نوع اعمال قدرت نرم، محدود بودن زمینه‌های موجود برای یافتن منافع مشترک است.

۲. احساس ارزش‌های مشترک: کنش مورد نظر ما متکی بر ارزش‌هایی باشد که طرف مقابل به‌منظور رعایت آن ارزش‌ها خود را ملزم به انجام آن بداند. فرایند اعمال این نوع قدرت نرم به این شکل است که طرف مقابل با توجه به شخصیتی که از خود در ذهن خود ترسیم کرده است و با تصویری که از خود برای دیگران ایجاد کرده است، زیر پا گذاشتن مجموعه‌ای ارزش‌ها را غیرممکن می‌داند؛ بنابراین تخطی از آن ارزش محسوب شود او خود را ملزم به انجام آن‌ها می‌بیند. اما در اینجا لازم است اعمال‌کننده این نوع قدرت نیز، خود

مقید به ارزش‌هایی باشد که کنش مورد نظر او متکی بر آنهاست.

۳. جایگاه گروهی: با اتکا به هنجارها و ارزش‌های گروهی بتوان طرف مقابل که با ما در یک گروه مشترک عضویت دارد را وادار کرد تا برای مشروعیت ادامه حضور خود در یک گروه، کنش خاصی را انجام دهد. در اینجا باید مزایای ناشی از عضویت در گروه، بیش از هزینه‌های کنش مورد نظر برای طرف مقابل باشد. از سوی دیگر، فرد اعمال‌کننده این نوع قدرت می‌باید در گروه چنان اعتباری داشته باشد که بتواند به‌عنوان محافظ ارزش‌های گروهی اقدام کند. می‌توان از این نوع قدرت به‌عنوان قدرت مدیریت دیگران به‌وسیله موقعیت گروهی آنان تعبیر کرد. این نوع اعمال قدرت در مقابل انزوای کاربردی ندارد.

۴. الگوپردازی: ما باید بتوانیم خود را به‌عنوان مظهر انگاره‌های مطلوب معرفی کنیم؛ تا طرف مقابل را به‌دنبال روی از خود ترغیب کنیم. در اینجا برتری‌های ما در حوزه‌های مورد توجه طرف مقابل، می‌تواند این احساس را به‌وجود آورد که مسیر درست رسیدن به موفقیت مسیری است که ما طی کرده‌ایم. بنابراین، ما در اینجا در جایگاه الگویی قرار می‌گیریم که کنش مورد نظر ما نیز در اصل عمل به توصیه ما برای گرفتن در مسیر موفقیت قلمداد می‌شود. در اینجا دو چیز لازم است: اول، برتری در عرصه‌هایی که برای طرف مقابل نیز دارای اهمیت است. دوم توانایی به تصویر کشیدن این برتری‌ها به‌نحوی که در نظر طرف مقابل مهم و بزرگ جلوه کنند (آشنا و اسماعیلی، ۱۳۹۰: ۱۶-۱۷).

منبع فرهنگی قدرت نرم و ویژگی‌های آن

فرهنگ مجموعه‌ای از ارزش‌ها و رویه‌هایی است که به جامعه معنا می‌بخشد (عسگری، ۱۳۸۹: ۶۹). زمانی که فرهنگ یک کشور، ارزش‌های جهان‌شمول را در بر می‌گیرد و سیاست‌های آن، ارزش‌ها و منافعی را ارتقا می‌بخشد که دیگران نیز در آن سهیم هستند، به دلیل جاذبه‌آفرینی، احتمال دستیابی به نتایج مطلوب برای آن کشور فراهم می‌شود (بلیک، ۱۳۸۹: ۱۲۸). ارزش‌های محدود و فرهنگ‌های جزئی، کمتر قادر به تولید قدرت نرم هستند؛ بنابراین فرهنگ عام و جهانی، منبع مهمی از قدرت نرم است (امام‌زاده فرد، ۱۳۸۹: ۱۵۰)؛ اما همانگونه که نای نیز تأکید دارد، تأثیرگذاری فرهنگ به‌مثابه قدرت نرم، به بستر و زمینه‌ای بستگی دارد که این قدرت در آن اعمال می‌شود (هولاسو، ۱۳۸۹: ۲۰۶).

بسیاری از محققان بیان داشته‌اند، اصلی‌ترین عنصر قدرت نرم یک کشور در دنیای کنونی عنصر فرهنگی آن است. هر چه فرهنگ یک جامعه پویاتر، انعطاف‌پذیرتر، دارای ارزش‌های

پایدارتر، جهانشمول‌تر، اخلاق‌محورتر باشد، تولید فرهنگی و قدرت اشاعه بیشتری داشته باشد، آن جامعه دارای قدرت نرم بیشتری خواهد بود (کلاهدوزی، ۱۳۹۰: ۷۲).

قدرت نرم بر حوزه فرهنگی بیش از سایر ابعاد مد نظر تأثیرگذار است و به همین دلیل نیز این نوع قدرت، اغلب بر هویت هنجاری تأثیرگذار بوده و از آنجا که این نوع تأثیرات از قابلیت لازم برای اندازه‌گیری دقیق برخوردار نیستند، بنابراین بُعد فرهنگی در این تهدیدات نمود بارز دارد. در قدرت نرم، بستر و زمینه مورد نظر برای فعالیت‌های دشمن، با فرهنگ معین می‌شود؛ زیرا ابزارهای مورد استفاده در تهاجم عمدتاً از ابزارهای فرهنگی و با کارکردهای ذیربط با فرهنگ است؛ زیرا چه در قبل از تهاجم و چه در زمان بروز تخاصم بر مبنای تضاد منافع و یا با اهداف توسعه‌طلبانه، این فرهنگ است که در کشورهای تحت تهاجم، کار ایجاد ارتباط بین ارکان ساختاری، اعضا و عناصر تشکیل‌دهنده جامعه را بر عهده گرفته و تصمیمات مربوط به سازندگی کلان جامعه، روش‌های ایستادگی و مقاومت در برابر دشمن را در بین مردم عمومی می‌سازد. دشمن با درک این واقعیت اساسی، مرکز ثقل فعال تهاجمی خود را بر تخریب و تغییر در این بخش بنا می‌نهد (ضابط‌پور و قربی، ۱۳۹۰: ۹۴ و ۹۷).

فرهنگ به لحاظ تأثیرگذاری در حوزه‌های مختلف اجتماعی می‌تواند رفتار بخش‌های مختلف اجتماع را تحت تأثیر قرار دهد و جامعه را به گروه‌های متعدد در اجتماع تقسیم و هر کدام را دارای فرهنگ خاص خود قرار دهد. رفتار و سبک زندگی آحاد جامعه می‌تواند بر اساس فرهنگ پذیرفته شده و مقبول اجتماعی تنظیم گردد. در جنگ نرم یا جنگ فرهنگی؛ دشمن سعی دارد با تحمیل فرهنگ خود، مردم را به‌عنوان بردگان فرهنگی به استخدام خود در آورد و با پیروی کردن از شاخص‌های فرهنگی خود؛ رفتارهای خود ساخته خود را به جامعه وارد کند تا از این طریق به استثمار آنها بپردازد. به گونه‌ای که افراد فریب خورده جامعه بدون آنکه خود بدانند کاری را می‌کنند که دشمن علاقمند به انجام آن است. برخی از ویژگی‌های منبع فرهنگی قدرت نرم عبارتند از:

۱. انعطاف‌پذیری: هر چقدر یک فرهنگ از توانایی و قابلیت بیشتری برای جذب عناصر سایر فرهنگ‌ها، بدون ایجاد دگرگونی عمیق در خود، برخوردار باشد، آن فرهنگ انعطاف‌پذیر است.
۲. پویایی: فرهنگی که در طول زمان و بر اساس نیازهای افراد جامعه خویش، فرا ببالد و به رشد، تعالی و تکامل خویش ادامه دهد، از پویایی بیش‌تری برخوردار است.
۳. برخورداری از ارزش‌های پایدار: هر قدر فرهنگ یک جامعه بر ارزش‌هایی مانند عقلانیت، معنویت‌گرایی، زیبا دوستی و دانش‌محوری تأکید بیشتری کند، از توان و قدرت

افزون تری برخوردار است.

۴. اخلاق محوری: فرهنگ‌هایی که بر ارزش‌های اخلاقی و احساس مسئولیت اجتماعی تأکید بیشتری کند، از مقبولیت جهانی بیشتری برخوردارند و در نتیجه، قدرت نفوذ آن‌ها بیشتر است.

۵. قدرت اشاعه: هر قدر یک فرهنگ از قدرت اشاعه افزون تری برخوردار باشد، قدرتمندتر تلقی می‌شود. منظور از اشاعه فرهنگی آن است که متولیان و حامیان یک فرهنگ به صورت عمدی و برنامه‌ریزی شده و یا غیرتعمدی، عناصر فرهنگی خویش را در میان حاملان و حامیان فرهنگ‌های دیگر نشر دهند. اشاعه فرهنگی زمانی اثرگذار است که عمل، رفتار و عادات مردم کشور آماج را تحت تأثیر قرار دهد.

۶. تولیدات فرهنگی: در دنیای امروز؛ زمانی از «فرهنگ قدرتمند» یاد می‌شود که متولیان آن بتوانند در دنیای پر رقابت کنونی فرآورده‌های فرهنگی و هنری فزون تری عرضه کنند. به همین سبب، نای زمانی که از قدرت نرم فرهنگی کشورهای غربی و نیز ژاپن یاد می‌کند، بلافاصله به فرآورده‌هایی مانند تولید فیلم‌های سینمایی، تهیه برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی، شمارگان کتاب‌ها، تعداد عناوین کتاب‌های منتشر شده، تعداد سالن‌های سینما و نمایش، تیراژ روزنامه‌ها و مجلات اشاره می‌کند.

۷. اخلاق محوری: محققان مختلف (برای مثال، بلیس و دیگران، ۲۰۰۷) اذعان داشته‌اند که میزان تأکید یک فرهنگ بر ارزش‌های اخلاقی و پایبندی متولیان و حاملان آن فرهنگ به آن ارزش‌ها؛ بر مطلوبیت آن فرهنگ نزد جهانیان می‌افزاید و جاذبه آن را برای همگان افزایش می‌دهد.

۸. برخورداری از ارزش‌های جهانی: به‌زعم نای «وقتی فرهنگ یک کشور ارزش‌های جهانی را شامل شود و بنیاد سیاست‌های آن را علایق و ارزش‌های مشترک جهانی تشکیل دهد، احتمال این که نتایج مطلوب تحصیل شود، افزایش می‌یابد (نائینی، ۱۳۹۱: ۸۴-۸۶).

قدرت نرم و ایالات متحده آمریکا

از جنگ جهانی اول بود که بحث قدرت نرم در سیاست خارجی ایالات متحده موضوعیت یافت، «وودرو ویلسون»^۱ به عنوان اولین رئیس جمهوری که به اهمیت قدرت نرم پی برده بود در جریان جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۷ «کمیته اطلاعات عمومی» را تأسیس کرد. در

1. Woodrow Wilson

این راستا «روزولت»^۱ به سال ۱۹۳۸ «کمیته بین سازمانی همکاری‌های علمی و فرهنگی» را تأسیس کرد. در سال ۱۹۴۰ نهاد جدیدی که بعدها با عنوان کمیته هماهنگ‌کننده امور بین آمریکایی خوانده شد، تأسیس گردید و هدف آن گسترش اتحاد و همبستگی در زمینه روابط فرهنگی با کشورهای آمریکای لاتین بود. در همین سال وابسته‌های مطبوعاتی آمریکا فعالیت خود را با هدف تشریح و تبیین سیاست خارجی آمریکا برای مردم سایر کشورها آغاز کردند. به این ترتیب ایالات متحده پیش از ورود به جنگ جهانی دوم، برنامه‌ای را به منظور به دست آوردن قلب‌ها و اذهان مردم سایر کشورها در زمان صلح طراحی و تدوین کرده بود. در جریان جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۲ به دستور روزولت «اداره اطلاع‌رسانی جنگ»^۲ تأسیس شد. این اداره برای نخستین بار برنامه صدای آمریکا را برای اروپا در ۲۴ فوریه ۱۹۴۲ پخش کرد. صدای آمریکا به طور رسمی فعالیت‌های خود را در سال ۱۹۴۳ از ۲۳ دستگاه فرستنده به ۲۷ زبان دنیا آغاز کرد. قدرت نرم در دوره‌های ریاست جمهوری «ترومن»، «کارترو» و «ریگان» از اهمیت زیادی برخوردار بود، به خصوص در زمان ریگان اداره اطلاع‌رسانی ایالات متحده تغییر قابل ملاحظه‌ای به خود دید. ریگان؛ به اهمیت وجهه و تصویر ایالات متحده در جهان واقف بود و همواره به نقش تلویزیون به عنوان ابزار دیپلماسی توجه داشت و معتقد بود که تلویزیون برای نشان دادن تصویر ایالات متحده به اروپای غربی؛ جایی که مردم تصویر تحریف شده‌ای از ایالات متحده دارند یک ضرورت است. با پایان جنگ سرد، آمریکایی‌ها به تخصیص بودجه و سرمایه‌گذاری در قدرت نرم علاقه کمتری پیدا کردند.

از سال ۱۹۶۳ تا ۱۹۹۳، بودجه فدرال ۱۵ برابر افزایش یافت؛ اما بودجه آژانس اطلاع‌رسانی ایالات متحده تنها ۶/۵ برابر افزوده شد. این آژانس در اواسط دهه ۱۹۶۰ بیش از ۱۲ هزار کارمند داشت که این رقم بالاترین تعداد آن بود؛ اما در سال ۱۹۹۴ این رقم به ۹ هزار و در آستانه تصاحب آن به وسیله وزارت امور خارجه به ۶۷۱۵ کارمند رسید. به نظر می‌رسد قدرت نرم به کالای بی‌مصرفی تبدیل شده بود. بین سال‌های ۱۹۸۹ و ۱۹۹۹ بودجه آژانس مزبور تا ۱۰ درصد کاهش یافت. در حالی که برنامه‌های رادیو دولتی در طول جنگ سرد نیمی از جمعیت شوروی را هر هفته و ۷۰ تا ۸۰ درصد جمعیت اروپای شرقی را پوشش می‌داد، در آغاز قرن جدید تنها ۲ درصد از جمعیت عرب به رادیو صدای آمریکا گوش می‌دادند. منابع شعبه آژانس اطلاع‌رسانی ایالات متحده در اندونزی، بزرگ‌ترین کشور مسلمان جهان،



1. Roosevelt
2. Office Of War Information

به نصف رسید. از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۱، مبادلات فرهنگی و آکادمیک از ۴۵ هزار در سال به ۲۹ هزار رسید و بسیاری از کتابخانه‌ها و مراکز فرهنگی در دسترس بسته شدند. در حالی که «بی. بی. سی» هر هفته در سراسر جهان ۱۵۰ میلیون شنونده داشت، رادیو صدای آمریکا کمتر از ۱۰۰ میلیون مخاطب داشت. قدرت نرم به گونه‌ای با جنگ سرد عجین شده بود که کمتر آمریکایی متوجه روی دادن انقلاب اطلاعاتی بود و به این ترتیب قدرت نرم بی‌اهمیت شده بود.

تنها پس از سپتامبر ۲۰۰۱ بود که آمریکاییان به اهمیت سرمایه‌گذاری در قدرت نرم دوباره پی بردند. انعکاس تصویر مثبت از یک کشور امر جدیدی نیست؛ اما شرایط برای قدرت نرم در سال‌های اخیر به نحو چشمگیری متحول شده است. به این دلیل که تقریباً نیمی از کشورهای دنیا اکنون دارای دموکراسی هستند. در گذشته و به دلیل ماهیت استبدادی کشورهای منطقه و فقدان نقش مردم در کشورهای خود، ایالات متحده توجه چندانی به اهمیت افکار عمومی مردم نسبت به سیاست‌های خود نداشت و تنها از طریق همکاری با دولت‌های استبدادی و متحد، سیاست‌های خود را پیش می‌برد.

حادثه ۱۱ سپتامبر نشان از تغییر عمده‌ای داشت که در زمینه امنیت، قدرت و تهدید به وجود آمده بود. امنیت ایالات متحده از طرف گروه‌های غیردولتی به چالش کشیده شده بود که از قدرت سخت چندانی برخوردار نبودند؛ اما توانسته بودند با ایدئولوژی خاص خود گروهی از جوانان را جذب و از آنها علیه منافع تنها ابر قدرت جهان استفاده کنند. پاسخ سریع ایالات متحده به این اقدامات بکارگیری قدرت سخت و حمله نظامی به کشورهای افغانستان و عراق بود؛ اما این استراتژی نه تنها موفقیتی به دنبال نداشت، بلکه موجب تخریب وجهه ایالات متحده در جهان و به خصوص در جهان اسلام و عرب گردید. بنابراین ایالات متحده استراتژی خود را تغییر داده و در صدد بکارگیری قدرت نرم در سیاست خارجی خود برای مبارزه با تهدیدهای موجود در سیاست خارجی برآمد.

قدرت نرم برای تأثیرگذاری بر افکار عمومی مردم منطقه بکار گرفته می‌شود، به نحوی که افکار و نگرش‌های آنها را تغییر داده و آنها را با سیاست‌های ایالات متحده در منطقه همراه کند. این کشور به خوبی پی برده است که اگر نتواند افکار عمومی را با خود همراه سازد قادر نخواهد بود، به اهداف سیاست خارجی خود دست یابد. زمانی که آمریکا برای جنگ با عراق به دنبال کسب حمایت کشورهایمانند ترکیه بود نتوانست موافقت این کشور را کسب کند، چرا که افکار عمومی در این کشور دید منفی نسبت به سیاست‌های ایالات متحده داشتند. حتی زمانی که رهبران خارجی رابطه دوستانه‌ای با آمریکا داشته باشند، اگر مردم و

پارلمان آنها تصویری منفی از آمریکا و سیاست‌هایش داشته باشند، آزادی عمل آنها ممکن است، محدود شود. در چنین شرایطی، دیپلماسی‌ای که افکار عمومی را هدف گرفته می‌تواند همانند ارتباطات دیپلماتیک طبقه‌بندی شده سستی در میان رهبران برای نتایج و پیامدها مهم باشد. در این شرایط ایالات متحده فعالیت‌های دیپلماسی عمومی را به‌عنوان شکل مدیریت شده قدرت نرم در رأس سیاست خارجی خود قرار داده است و سعی دارد با بهره‌گیری از فعالیت‌هایی مانند مبادلات آموزشی و فرهنگی، پخش برنامه‌های بین‌المللی و طیف وسیعی از اقدامات دیگر ذهنیت مردم خاورمیانه را نسبت به خود تغییر داده و وجهه از دست رفته این کشور را ترمیم کند.

منابع فرهنگی قدرت نرم آمریکا در خاورمیانه: چالش‌ها و محدودیت‌های آن

تردید نیست که آمریکا تقریباً از همه ارکان برای اعمال «قدرت نرم» برخوردار است که از جمله آن می‌توان جریان‌های مهاجرت، فیلم‌های هالیوود، شرکت‌های بین‌المللی، دانشجویان خارجی، کتاب‌ها، موسیقی، پایگاه‌های اینترنتی، نامزدهای جایزه نوبل و دستاوردهای علمی اشاره کرد (نای «الف»، ۱۳۸۶: ۱۳۴). پیروزی در جنگ سرد، فروپاشی شوروی و تک‌قطبی شدن جهان نیز بر این اعتبار افزوده است. حضور بلندمدت در منطقه، نیاز شدید کشورهای عربی به حمایت مستمر آمریکا، وابستگی شدید کشورهای منطقه به آن، تأمین امنیت صوری منطقه، انعقاد پیمان‌های مختلف با کشورهای منطقه، پایان دادن به اشغال کویت، اشغال عراق و سرکوب صدام، حضور نظامی جدی در منطقه، نقش تعادل‌بخشی در منطقه، نفوذ بلامنازع در سازمان‌های بین‌المللی، روابط گسترده سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی با بیشتر کشورهای منطقه، تلقی این کشور به‌عنوان مأمّن و تکیه‌گاه نظام‌های استبدادی و غیردموکراتیک حاکم بر بیشتر کشورهای منطقه، نقش محوری آن در فرایند جهانی شدن، کمک‌های اقتصادی و بعضاً بلاعوض به برخی کشورهای نیازمند منطقه، طرح شعارهای فریبنده همچون حقوق بشر و مبارزه با تروریسم، قدرت زیاد در جعل اتهامات، بحران آفرینی و ایجاد رعب و هراس در میان مردم و رهبران کشورها و خوف دولت‌های منطقه از ناهمسویی با سیاست‌های این کشور، نفوذ در میان رهبران و نخبگان بیشتر کشورهای منطقه، تلاش گسترده فرهنگی برای انتشار ارزش‌ها و الگوهای مورد قبول خود در جهان اسلام، به‌ویژه در میان نسل جوان و کسب محبوبیت و ... به اعتبار و نفوذ بیش از پیش این ابرقدرت در منطقه افزوده است.

انقلاب‌هایی که در سراسر خاورمیانه به راه افتاده است به گمان آمریکایی‌ها موفقیتی برای سیاست خارجی آمریکا در زمینه اعمال قدرت نرم در این منطقه است. در واقع قدرت نرمی که از طریق رسانه‌ها و دیپلماسی فرهنگی و دیپلماسی مبادله ایجاد شد، نقش مهمی در به‌وجود آوردن مطالبات مردم که خواهان دموکراسی، حقوق بشر و عدالت اقتصادی و اجتماعی هستند، داشته است. اما از این نکته نیز نباید غافل شد که با شکل‌گیری خیزش‌های مردمی در جهان اسلام و عرب؛ قدرت سخت آمریکا به چالش کشیده شده است، اکنون مردم خواهان سرنگونی حکومت‌های استبدادی منطقه هستند که به‌عنوان هم‌پیمان آمریکا نقش مهمی در سیاست‌های نظامی آن کشور ایفا می‌کردند. «زین العابدین بن علی» در تونس و «حسنی مبارک» در مصر به‌عنوان متحدین اصلی آمریکا در اجرای سیاست مبارزه با تروریسم و جنبش‌های بنیادگرای اسلامی نقش مهمی داشته‌اند و با سرنگونی آنها این نگرانی در آمریکا در مورد آینده سیاسی این کشورها و مواضع سیاسی آنها نسبت به موضوعاتی مانند تروریسم، تعارض اسرائیل - فلسطین و موضوعات متعدد دیگری به‌وجود آمده است.

در خاورمیانه دودلی و تردید نسبت به فرهنگ آمریکایی، باعث تحلیل و محدودیت هر چه بیشتر قدرت نرم آمریکا گردیده است. در حال حاضر در خاورمیانه، تلویزیون و شبکه‌های ماهواره‌ای بسیاری راه‌اندازی گردیده‌اند که بیش از هر چیز بیانگر گریز این کشورها از فرهنگ القایی آمریکایی و بازگشت به خود است. برای مثال، راه‌اندازی شبکه الجزیره قطره و پخش تصاویر سانسور نشده، این شبکه تأثیر سیاسی بسیار قدرتمندی بر تلاش‌های آمریکا برای سرپوش گذاشتن بر تحولات منطقه‌ای (جنگ عراق و افغانستان) داشت. از این رو، منطقه خاورمیانه چالشی ویژه برای قدرت نرم آمریکا محسوب می‌شود. چرا که منطقه خاورمیانه غوطه‌ور در ارتباطات مدرن است که بیشترین نگرش ضد آمریکایی در میان مردمان این منطقه مشاهده می‌شود. این منطقه چالشی خاص را متوجه قدرت نرم آمریکا می‌کند. چرا که قدرت نرم بستگی به خواست دریافت‌کنندگان آن نیز دارد و اختلاف فرهنگی بین ایالات متحده و اروپا به بزرگی اختلاف بین ایالات متحده و کشورهای خاورمیانه نیست. به این ترتیب اروپا بیشتر از خاورمیانه مستعد منابع قدرت نرم آمریکاست. چرا که با توجه به تصور مردمان خاورمیانه از آمریکا به عنوان کشوری ضد اسلامی و ضدعربی و با توجه به نفوذ گسترده ارتباطات در افکار عمومی کشورهای این منطقه و نقش ارتباطات در بالا بردن آگاهی و دانش مردم، به نظر می‌رسد که سیاست نرم آمریکا در خاورمیانه با چالشی جدی مواجه شده است (عطایی، قادری کنگاوری و ابراهیمی، ۱۳۹۰: ۱۹۷-۱۹۸).

در یکی دو دهه اخیر به دلیل اعمال آشکار برخی سیاست‌های خشن و توجیه‌ناپذیر آمریکا در منطقه، مانند حمایت صریح و قاطع از اسرائیل، یک جانبه‌گرایی، توسعه‌طلبی، اشغال عراق و افغانستان، مخالفت با سوریه و لبنان، حمایت از برخی گروه‌های تروریستی همچون القاعده و ... اعتبار و وجهت افول کرده و از نظر قدرت نرم تا حد زیادی تحلیل رفته است (Hinen, ۲۰۰۸: ۶۹). مهمترین عامل در افول قدرت نرم آمریکا، قیام‌ها و خیزش‌های مردمی منطقه در مبارزه با استبداد حاکمان مستبد مورد حمایت ایالات متحده آمریکا می‌باشد. به‌طور کلی می‌توان نتیجه گرفت که اسلام سیاسی جایگاه ویژه‌ای در گسترش قیام‌ها داشته است و نه حاکمان مستبد خاورمیانه، بلکه ارزش‌های دموکراسی غرب را هم به چالش کشیده است و نماد این چالش‌ها در خواسته‌های مردمی این قیام‌ها نمایان است. در حال حاضر موضع مبهم ایالات متحده در قبال بحران بحرین، اردن، یمن، عربستان و سایر متحدان خود در منطقه موجب تضعیف قدرت نرم آمریکا در خاورمیانه شده است (ستوده، جعفری، نجات‌پور، عمر و آبادی، ۱۳۹۰: ۱۹۰). همچنین ادامه حمایت از اسرائیل، پرهزینه‌ترین سیاست برای قدرت نرم ایالات متحده در خاورمیانه و جهان اسلام است و منجر به از میان رفتن قدرت نرم آن در این منطقه می‌شود (نای «ب»، ۱۳۸۶: ۱۳۳).

از قدرت نرم ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه تا جنگ نرم با جمهوری اسلامی ایران

در سال‌های اخیر به مدد گسترش فناوری‌های نوین ارتباطی که «آلومین تافلر»^۱ از آن به‌عنوان موج سوم نام می‌برد (تافلر و تافلر، ۱۳۷۴: ۸۴). واشنگتن راهبرد نرم‌افزارانه را برای مقابله و استیلا بر کشورهای هدف در دستور کار قرار داده است (ایزدی، ۱۳۸۷: ۸). آنچه که با عنوان استفاده از ابزارهای جدید علیه کشورهای متخاصم به‌ویژه ایران مطرح می‌گردد، جنگ نرم است که ابزارهای صوتی، تصویری و فضای مجازی، شیوه‌های ارتباطی راهبرد کنونی است.

ایالات متحده آمریکا برای تحمیل اراده خود به‌جای استفاده از ابزارهای سخت‌افزارانه، جنگ نرم را با ایفای نقش ماهواره و اینترنت برای اشغال کشورها در دستور کار قرار داده است، به‌نحوی که پرهزینه بودن جنگ سخت و همین‌طور درگیری آمریکا در عراق و افغانستان سبب تغییر رویکرد ایالات متحده آمریکا در برخورد با کشورها گردیده است. جمهوری اسلامی ایران در طول ۳۰ سال گذشته، ۲۰ سال حاکمیت جمهوری خواهان

ریگان ۸ سال، بوش پدر ۴ سال و بوش پسر ۸ سال) و ۸ سال حاکمیت دموکرات‌ها در زمان کلیتون، و هم‌اکنون دوره اوباما مواجه بوده است و در تمام این سال‌ها ایالات متحده برای ایرانیان شیطان بزرگ و ایران برای آمریکایی‌ها محور شرارت بوده است.

اظهارات باراک اوباما مبنی بر پایان یافتن دیپلماسی کابویی بیانگر اتخاذ راهبرد متفاوت از اسلافش است که برپایه به‌کارگیری قدرت نرم بنیان نهاده شده است و رو آوردن جدی به رویکرد جنگ نرم است. جنگ نرم در پی از پای درآوردن اندیشه و تفکر جامعه هدف است تا حلقه‌های فکری و فرهنگی آن را سست کند و با بمباران خبری و تبلیغاتی در نظام سیاسی، اجتماعی حاکم تزلزل و بی‌ثباتی تزریق کند. در برهه زمانی کنونی تهدیدات علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان در دوگونه تهدیدات نظامی و تهدیدات نرم تقسیم‌بندی کرد (ماه پیشانیان، ۱۳۸۸: ۲). تهدیدات نرم علیه جمهوری اسلامی ایران، به شکل‌های مختلف مانند نابسامانی اقتصادی، ایجاد نارضایتی در جامعه، تأسیس سازمان‌های غیردولتی، جنگ رسانه‌ای، عملیات روانی برای ضعیف جلوه دادن دولت و ایجاد ناتوی فرهنگی بکار گرفته می‌شود. و عوامل براندازی از زمینه‌های موجود در جامعه برای پیشبرد اهداف خود استفاده می‌کنند و یا سعی در ایجاد نارضایتی بین افکار عمومی را دارند. در برآیند جنگ نرم، عوامل براندازی یا از زمینه‌های موجود در جامعه برای پیشبرد اهداف خود بهره می‌برند یا به‌طور مجازی سعی در ایجاد نارضایتی در نزد افکار عمومی و سپس بهره‌برداری از آن دارند. برای تبیین اهمیت و ابعاد «تهدید نرم» و روشن شدن رویکرد جنگ نرم آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران می‌توان عملکرد تعدادی از مراکز فعال آمریکایی را از جمله «کمیته خطر جاری»، «مؤسسه هور»^۱ و «بنیاد دفاع از دموکراسی»^۲ را مورد توجه قرار داد.

در دوران جنگ سرد؛ اعضای کمیته خطر جاری، با منتفی دانستن «جنگ سخت» بین دو ابرقدرت، تنها راه به زانو درآوردن رقیب را در «جنگ نرم» و «فروپاشی از درون» می‌دانستند. راهکارهای «رهنامه مهار»، «نبرد رسانه‌ای» و «ساماندهی نافرمانی مدنی»، به‌عنوان راهبردهای «جنگ نرم» در این دوره از سوی این کمیته معرفی شده بود. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد، فعالیت این کمیته برای یک دهه به حالت تعلیق درآمد. پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، دیگر عناصری از این کمیته گرد هم آمدند و با تجزیه و تحلیل فرصت‌ها و تهدیدهای فراوری دولت آمریکا این کمیته را فعال نمودند. یکی از کارهای انجام

1. Hoover Institution

2. Foundation for Defense of Democracy

شده این کمیته، تدوین راهبرد امنیت ملی آمریکا، برای یک دوره چهارساله برای دولت بوش در ارتباط با ایران بود.

در گزارش این کمیته آمده است که ایران به لحاظ وسعت سرزمین، کمیت و کیفیت نیروی انسانی، امکانات نظامی، منابع سرشار و موقعیت جغرافیایی ممتاز در منطقه خاورمیانه و «سرزمین قلب»^۱ نظام بین‌الملل، به قدرتی بی‌بدیل تبدیل شده است که دیگر نمی‌توان با یورش نظامی آن را سرنگون کرد. بنابراین به گمان «پالمر»^۲ و اعضای کمیته، تنها راه سرنگونی جمهوری اسلامی ایران پیگیری «جنگ نرم» با استفاده از سه تاکتیک «رهنامه مهار»، «نبرد رسانه‌ای» و «ساماندهی نافرمانی مدنی» ممکن است. متن این گزارش که با عنوان «ایران و آمریکا، رهیافت جدید» تنظیم شده بود، دارای ۱۵ محور بود که در محورهای پانزده‌گانه برای چگونگی اجرایی نمودن راهبردهای سه‌گانه پیشنهادهایی ارائه می‌داد. این استراتژی که دلنا نام داشت و سه محور اصلی آن استفاده از تاکتیک‌های دکترین مهار، نبرد رسانه‌ای و ساماندهی نافرمانی مدنی می‌باشد (نائینی، ۱۳۸۸: ۱۲۹).

استفاده از مشکلات اقتصادی، تنوع کثرت قومی ایران، ایجاد و دامن زدن به نافرمانی مدنی در تشکل‌های دانشجویی و نهادهای غیردولتی و صنفی، تلاش در نزدیکی به مردم تحت پوشش حمایت از حقوق بشر و دموکراسی در ایران، ایجاد شبکه‌های متعدد رادیو، تلویزیونی فارسی زبان، حمایت از اپوزیسیون (سفر فعالان جوان خارجی از کشورهای متحد با آمریکا به ایران با عناوین جهانگرد که در صورت نیاز، به جنبش‌های مدنی و نافرمانی‌ها پیوندند)، تسهیل فعالیت ان.جی.ا. آمریکایی در ایران، استفاده از سفارتخانه‌های کشورهای دیگر و به‌طور کلی تضعیف ستون‌های حمایتی حکومت ایران از جمله راهکارهای اجرای استراتژی دلنا به‌شمار می‌آیند.

مؤسسه هوور که مرکزی وابسته به دانشگاه آکسفورد است، از سوی هربرت هوور، سی و یکمین رئیس جمهور آمریکا تأسیس شده است و دارای دو نشریه معروف هوور دایجست و گزیده سیاسی، می‌باشد. طرح «دموکراسی در ایران» از جمله طرح‌های تحقیقاتی مهم این مؤسسه است. در سال ۲۰۰۵ میلادی در گزارش تحقیقاتی با نام «فراسوی تغییرات تدریجی، یک راهبرد جدید در برابر ایران» تلاش کرده‌اند تا رویکرد جدیدی را در اختیار دولتمردان کاخ سفید قرار دهند. در این گزارش با تأکید به ناکامی آمریکا در ۳۰ سال گذشته در زمینه



1. Heartland
2. Palmer

اجرای یک راهبرد مشخص و کارآمد در برابر ایران آمده است.

گرایش مؤسسه هوور نیز مانند گرایش کمیته خطر کنونی، یک راهبرد ترکیبی شامل مذاکره مستقیم با دولت ایران به همراه ارتباط مستقیم با بدنه جامعه می‌باشد. راهبردهای پیشنهادی کمیته هوور فشار از بالا و همراه‌سازی از پایین، حذف تحریم‌های گسترده و وضع تحریم‌های هوشمند، برقراری مجدد روابط رسمی با جمهوری ایران است.

بنیاد دفاع از دموکراسی از دیگر مؤسسات قابل توجه، بنیاد دفاع از دموکراسی (خانه آزادی) است که در سال ۱۹۴۱ میلادی با هدف تقویت ارزش‌های آمریکایی در داخل و خارج از کشور تشکیل شده است. این سازمان حمایت از دموکراسی آمریکایی، اقتصاد و بازار آزاد و تشریک مساعی آمریکا در روابط بین‌المللی را وظیفه خود می‌داند. همچنین ایفای نقش راهبردی آمریکا را در روابط بین‌المللی به‌منظور گسترش حقوق بشر و آزادی، ضروری می‌داند. پس از جنگ جهانی دوم، فعالیت آن به مبارزه با کمونیسم تغییر یافت و با تأسیس ناتو این سازمان (خانه آزادی) به بازوی فرهنگی آن تبدیل شد و نقش فعالی (در خلال جنگ سرد) در جنگ روانی علیه شوروی داشت. این بنیاد در کنار طرح‌های دیگری چون طرح مارشال، عهده‌دار گسترش و افزایش نفوذ لیبرال دموکراسی در بلوک شرق و آمریکای لاتین شد. این کارکرد با روی کار آمدن ریگان و اهمیت یافتن راهبرد گسترش دموکراسی آمریکایی در سیاست خارجی آمریکا نقش و جایگاه ویژه‌ای یافت و در عمل الگویی برای تأسیس مؤسسات مشابه «بنیاد اعانه ملی برای دموکراسی» شد. در هر صورت، خانه آزادی یکی دیگر از ابزارهای سیاست خارجی آمریکاست. این سازمان از لحاظ ایدئولوژیک به بنیاد اعانه ملی مرتبط، و بودجه آن از سوی دولت آمریکا و دیگر متحدان آمریکا تأمین می‌شود.

این خانه در مورد ایران، برنامه گسترده‌ای در دستور کار دارد که آن را پروژه دموکراسی‌سازی می‌نامد. این برنامه‌ها اغلب در حوزه رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی با عنوان یک برنامه کلی «توسعه جامعه مدنی، حمایت رسانه‌ای» به اجرا در آمده است. طبق این برنامه خانه آزادی تلاش خواهد کرد، تا منبع اطلاعاتی جامعی برای فعالان حقوق بشر ایران فراهم کند و برای این کار ماهنامه‌های الکترونیکی دو زبانه (انگلیسی - فارسی) طراحی و راه‌اندازی کرده است. یکی از این مجلات الکترونیک که «گذار» نام دارد، مجموعه‌ای از مقالات، بررسی و نقد کتاب، فیلم، گزارش‌های تصویری، نامه‌ها و بیانیه‌ها، کاریکاتورهای سیاسی و غیره از ایرانیان داخل و خارج را با تمرکز بر روی حقوق بشر و چالش‌های دموکراسی‌سازی گردآوری و با ارائه بحث و تبادل نظر آنلاین (برخط) در پایان هر مطلب

به نوعی به نظرسنجی و ارزیابی افکار عمومی مردم ایران در زمینه موضوعات مطروحه می‌پردازد (نائینی، ۱۳۸۸: ۱۳۰).

اهداف جنگ نرم ایالات متحده آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران

با توجه به این که ماهیت اصلی جنگ نرم به اعتراف خود آمریکایی‌ها عبارت است از: تلاش برای تأثیرگذاری بر افکار، احساسات و تمایلات گروه‌های دوست، دشمن یا بی طرف می‌توان تا حدودی به برخی از مهمترین اهداف جنگ نرم ایالات متحده پی برد:

۱. تأثیرگذاری شدید بر افکار عمومی جامعه، از راه طرح جنگ نرم و با ابزار خبر و اطلاع‌رسانی هدفمند و کنترل شده برای پیشبرد اهداف خود،
۲. ترساندن از مرگ یا فقر یا قدرت خارجی سرکوبگر و پس از آن دعوت به تسلیم از راه پخش شایعات و دامن زدن به آن برای ایجاد جو بی‌اعتمادی و ناامنی روانی (ابراهیمی خوسفی، بای و صدوقی، ۱۳۸۶: ۴۴)،
۳. اختلاف‌افکنی در صفوف مردم و برانگیختن اختلاف میان مقام‌های نظامی و سیاسی کشور در راستای تجزیه سیاسی کشور،
۴. اشاعه بذر یأس و نومیدی در میان مردم و به‌ویژه نسل جوان به منظور بی‌تفاوت کردن آنها نسبت به کشور خود و تحولات احتمالی آتی،
۵. ایجاد اختلال در سامانه‌های کنترلی و ارتباطی کشور،
۶. تبلیغات سیاه (با هدف براندازی و آشوب) به وسیله شایعه پراکنی، پخش تصاویر مستهجن، جوسازی از راه پخش شب‌نامه‌ها و...،
۷. تقویت نارضایتی‌های ملت به دلیل مسائل مذهبی، قومی، سیاسی و اجتماعی نسبت به دولت به طوری که در مواقع حساس؛ این نارضایتی‌ها زمینه تجزیه کشور را فراهم کند،
۸. تلاش برای بحرانی و حاد نشان دادن اوضاع کشور از راه ارائه اخبار نادرست و نیز تحلیل‌های نادرست و اغراق‌آمیز (تجری غریب آبادی، ۱۳۸۹: ۵)،
۹. استحاله فرهنگی در جهت تأثیرگذاری شدید بر افکار عمومی جامعه با ابزار خبر و اطلاع‌رسانی هدفمند و کنترل شده که نظام سلطه همواره از این روش برای پیشبرد اهداف خود سود جسته است،
۱۰. استحاله سیاسی به منظور ناکارآمد جلوه دادن نظام، تخریب و سیاه‌نمایی ارکان نظام،
۱۱. ترویج روحیه یأس و ناامیدی به جای نشاط اجتماعی و احساس بالندگی از

پیشرفت‌های کشور،

۱۲. بی تفاوت کردن نسل جوان به مسائل مهم کشور،

۱۳. کاهش روحیه و کارایی در میان نظامیان و ایجاد اختلاف میان شاخه‌های مختلف

نظامی و امنیتی،

۱۴. استفاده از ضعف سیاست‌های اقتصادی و اختلافات درونی ایران،

۱۵. دامن زدن به نافرمانی مدنی در تشکل‌های دانشجویی و نهادهای غیردولتی و صنفی

(حاذق نیکرو، ۱۳۸۸: ۱۵).

راهبردهای فرهنگی ایالات متحده آمریکا در جنگ نرم با جمهوری اسلامی ایران

آمریکا برای عملیاتی ساختن اهداف جنگ نرم و ناتوی فرهنگی علیه جمهوری اسلامی

ایران طی سال‌های گذشته و همچنین برای سال‌های آینده راهبردها و شیوه‌های زیر را

طراحی کرده است:

۱. بی‌اعتقاد کردن نسل نو به دین و اصول انقلابی،

۲. سرمایه‌گذاری در رسانه‌های دیداری و شنیداری، آژانس‌های تبلیغاتی و خبری و

کمپانی‌های فیلمسازی برای ارائه تصویری سیاه و خطرناک از جمهوری اسلامی ایران برای

افکار عمومی جهان،

۳. کشاندن نسل جوان جامعه به ابتذال و فساد اخلاقی،

۴. راه‌اندازی سایت‌های اینترنتی و ارائه نرم‌افزارهای جاسوسی به عوامل خود در داخل

کشور تا ابعاد مختلف جنگ رسانه‌ای به شکل اثربخش‌تر طراحی و اجرا کنند،

۵. تضعیف فرهنگ ملی و اسلامی ایران،

۶. منحرف کردن جوان‌های مؤمن از پایبندی متعصبانه به ایمان و باورهای خود،

۷. عوض کردن ذهن مردم از اسلام،

۸. جایگزین کردن فرهنگ بیگانه به جای فرهنگ، ارزش‌ها و باورهای مردم،

۹. تدارک شبکه‌های متعدد رادیویی، تلویزیونی برای ایرانیان و ارائه پیام‌های این پروژه

به وسیله پیشرفته‌ترین فناوری‌های روز به دست مردم ایران،

۱۰. هدف قرار دادن فرهنگ اسلام ناب، که انقلاب اسلامی براساس آن بنیاد نهاده شده است،

۱۱. سست کردن همت جوانان در داخل کشور،

۱۲. تسهیل فعالیت «NGO»های آمریکایی در ایران و همچنین دعوت فعالان جوان

ایرانی به خارج برای شرکت در سمینارهای کوچک،

۱۳. ایجاد استحاله درونی در ایران،

۱۴. تضعیف ستون‌های حمایتی حکومت ایران که همانا سرویس‌های امنیتی و نظامی

کشور هستند،

۱۵. تضعیف روحیه و ایجاد انفعال در ملت ایران،

۱۶. گفتگو با دولت ایران (حاذق نیکرو، ۱۳۸۸: ۱۶)،

۱۷. تهی کردن انقلاب از محتوای اسلامی و دینی،

۱۸. استحاله تفکر شیعی،

۱۹. تصرف پشت جبهه انقلاب، یعنی مردم (نائینی، ۱۳۹۰: ۱۷).

راهکارهای فرهنگی مقابله جمهوری اسلامی ایران با جنگ نرم ایالات متحده آمریکا

با توجه به تمام مطالبی که گفته شد ضرورت مقابله جدی با جنگ نرم دشمن به شیوه‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری بر کسی پوشیده نمی‌ماند. بنابراین ابتدا باید منابع قدرت نرم و قدرت فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران را شناسایی کرد و با استفاده از قدرت نرم موجود در جمهوری اسلامی ایران به مقابله با جنگ نرم دشمن پرداخت.

منابع فرهنگی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران

در حال حاضر فضاها، ارتباطی، رسانه‌ای، تبلیغاتی و فرهنگی موجود در دنیا به صورت ابزارهای قابل اعتماد برای استفاده و تأمین قدرت نرم استفاده می‌شوند و اگر رسانه‌های ما از ابزار و سیاست‌های ابزار قدرت نرم استفاده نکنند؛ مقهور و محصور فضاها، ارتباطی خواهند شد و اما برای رسیدن به این امکان و در اختیار داشتن این قدرت؛ باید الزامات و ابزارها، شیوه‌ها و سیاست‌ها را شناسایی کرد و زیرساخت‌های فرهنگی مرتبط با آن را مهیا کرد. بی‌شک روابط تعاملات فرهنگی و گستره آن بعنوان مهمترین ابزار دستیابی به قدرت مطلوب نرم است که باید به آن توجه ویژه‌ای معطوف داشت.

منابع فرهنگی قدرت نرم در ایران اسلامی فراوان و قابل بهره‌برداری است که مهمترین آنها ارزش‌های دینی، قدرت سیاسی و دیپلماسی، مردم و انسجام و همبستگی آنها را می‌توان محور قرار داد. در عین حال منابع فرهنگی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

۱. فرهنگ غنی اسلامی، ایرانی،



۲. جمعیت جوان و نخبه کشور و قابلیت‌ها و فرصت‌های آنان،
۳. قدرت و فرهنگ همراهی مردم با حکومت اسلامی،
۴. دیپلماسی فرهنگی فعال، قدرت سیاسی در منطقه و بسیج گروه‌های اسلامی،
۵. ایدئولوژی اسلامی و مذهب تشیع،
۶. نفوذ و محبوبیت فرهنگی داخلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای،
۷. داشتن متخصصان ماهر در حوزه جنگ نرم،
۸. اتحاد و انسجام ملی،
۹. بهره‌گیری از فناوری برتر رسانه‌ای و امکانات نوین ارتباطی برای فرهنگ‌سازی در جهت مقابله با هجوم نرم (صادقی، ۱۳۷۹: ۳۰).

شناسایی منابع قدرت نرم، شائبه و کارکردها و رویکردهای آن، دستیابی به مفهوم بومی و شناسایی حوزه و گستره آن، همچنین راهکارهای رسیدن و در اختیار داشتن قدرت نرم می‌تواند به‌عنوان یکی از اولویت‌های فرهنگی کشور محسوب گردند و نسبت به آن اقدام عملی صورت پذیرد.

با شناسایی منابع قدرت نرم در کشور می‌توان راهکارهایی را برای مقابله با جنگ نرم دشمن ارائه داد. برای مقابله با جنگ نرم، نخست باید فنون، شیوه‌ها و محورهای مورد استفاده دشمنان شناسایی شود و متناسب با آن، طراحی‌های لازم صورت گیرد. اساس این طرح‌ها باید خنثی‌سازی اقدامات دشمنان و عملیات متقابل باشد. با توجه به این‌که اهداف دشمن، نشان دادن چهره غیرواقعی و برجسته‌سازی نقاط ضعف جمهوری اسلامی ایران است و در این راه از انواع شیوه‌های نامشروع همچون دروغ، تخریب، شایعه پراکنی و غیره استفاده می‌کند، آگاهی دست‌اندرکاران رسانه‌ها، از اهمیت بسیاری برخوردار است. بنابراین مهمترین کارهای که می‌توان برای مقابله با هرگونه عملیات نرم دشمن در حوزه فرهنگ انجام داد عبارتند از:

۱. مهندسی فرهنگی

لازمه مهندسی فرهنگی، این است که همه دستگاه‌های فرهنگی با هم هماهنگ شوند. در خرد فرهنگ‌ها و فرهنگ‌های مردمی خیلی نمی‌شود دخالت نمود. ولی در حوزه‌های فرهنگی نهادهای دولتی باید مهندسی فرهنگی صورت گیرد. امروز، مردم مهندسی فرهنگی را از حاکمیت می‌خواهند و انتظار دارند به آن انسجام داده شود. مهندسی فرهنگ کشور به این مفهوم است که با یک بصیرت و یک فکر کلان و نگاه برتر و بالاتر، همه جریان‌های فرهنگی

داخل کشور دیده شود، فرهنگ موجود کشور شناخته شود و مشخص گردد که عناصر با چه کیفیتی باید باشد و حقیقت فرهنگ باید کدام سمت برود. اگر در آن ضعف‌هایی وجود دارد، آن را اصلاح کرد و اگر در آن نفوذی هست، راه نفوذ بسته شود. این حرکت به سمت مطلوب باید هدایت و مراقبت شود. هدایت و مراقبت به سمت مطلوب با مهندسی فرهنگی کشور انجام می‌پذیرد (امیری، ۱۳۸۹: ۱۳۰-۱۳۱).

۲. دفاع از دین و مذهب

دین اسلام باعث سعادت جوامع بشری است و دشمنان به‌خوبی می‌دانند آنچه باعث ناکامی آن‌ها در مبارزه با انسان‌های حق‌طلب است، پایبندی و اعتقاد راسخشان به دین است. به همین سبب، برای رسیدن به اهداف خود با دین و مکتب حق به مبارزه و مقابله می‌پردازند و سعی می‌کنند، مقدسات و اعتقادات مردم را سست کرده و به انحراف بکشانند. در این مورد، دشمنان از شیوه‌های مختلفی برای رسیدن به خواسته‌های خود استفاده می‌کنند که از شیوه‌ها و شگردهای محوری و بارز جنگ نرم بر ضد حرکت نظام توحیدی به‌شمار می‌آید. راهکارهای مقابله با این شیوه‌ها و شگردها فراتر از یک وظیفه ملی و انسانی است که به برخی از آنها در اینجا اشاره می‌کنیم:

الف) احترام به مقدسات و شعائر مذهبی،

ب) پاسخ‌گویی به تبلیغات و جوسازی جریان باطل،

ج) برخورد با شریعت‌سازی انحرافی در برابر دین حق،

د) واکنش در برابر تمسخرکنندگان دین و احکام دینی،

ه) شفاف‌سازی جبهه حق و باطل،

و) مذمت روحیه اشرافی‌گری (جوشقانی، ۱۳۸۹: ۲۴۱-۲۴۳).

۳. گسترش دامنه و شمول فعالیت‌های فرهنگی و افزایش محصولات فرهنگی

تأثیرگذار بر جامعه و جوانان:

نبرد فرهنگی را با نبرد فرهنگی می‌شود، پاسخ داد. از سوی دیگر، یکی از عرصه‌های جهاد که امروز همه نخبگان فکری، هنرمندان، روشنفکران و بسیجیان بایستی وارد آن شوند، عرصه جهاد و مقابله با افکار و فرهنگ غلط انحرافی است (تجری غریب آبادی، ۱۳۸۹: ۹).

۴. مبارزه جدی با فساد و فحشاء

مهم‌ترین شیوه دشمنان دین به عنوان یک راهبرد، نشر فساد و فحشاء در جوامع اسلامی و دینی است. دشمن اگر دیروز با ابزار غیرمدرن و فقط در کاباره‌ها و خیابان‌ها توانسته بود

جوان‌ها را فاسد کند، امروزه با ابزارهای مدرن دیجیتالی (رایانه، اینترنت ناسالم) به درون خانه‌ها نفوذ کرده و قهراً CD سایت‌های مبتذل، ماهواره و هزاران فیلم و... خطرش بیش از گذشته است.

۵. مقابله با برنامه‌های ماهواره‌ها

ماهواره‌های موجود همواره بر فراز جهان، از طرفی بر زمین مسلط بوده و از طرف دیگر، تأمین‌کننده اهداف هدایت‌کنندگان آنها هستند و این نوع ارتباط، بیشتر جنگ روانی و تهاجم فرهنگی است. از این رو باید مردم خود را از گرداب هولناک ماهواره‌ها نجات داد و از طرف دیگر، باید با برنامه‌های برون مرزی مقابله به مثل کرد. باید با ارسال برنامه‌های مفید، اصیل و مهم‌تر از همه، جذاب برای ملت خود و سایر ملل، عرصه را بر استعمارگران تنگ کرد. این عمل اگر با برنامه‌ریزی دقیق و حساب شده صورت گیرد، در نهایت موجب رونق اقتصادی، شکوفایی تمدن، فرهنگ و استعدادهای بالقوه درونی و چندین تأثیر مثبت دیگر خواهد شد (متفکر، ۱۳۸۸: ۱۹۶).

نتیجه‌گیری

قدرت نرم در ادبیات سیاسی و مفهوم قدرت، جای مناسبی پیدا کرده و هر روز زوایای جدید آن کاویده و عرصه آن گسترده‌تر می‌شود. قدرت نرم به آن دسته از قابلیت‌ها و منابع یک کشور چون فرهنگ، آرمان یا ارزش‌های اخلاقی اطلاق می‌شود که به صورت غیرمستقیم بر منافع یا رفتارهای دیگر کشورها اثر می‌گذارد (هرسیج، تویسرکانی و جعفری، ۱۳۸۸: ۲۲۵-۲۲۶). قدرت نرم در سیاست بین‌المللی ناشی از عوامل نامشخص اما بسیار واقعی مانند ارزش‌های غالب، اعمال و سیاست‌های داخلی و شیوه اداره روابط بین‌المللی است (نای، ۱۳۸۶: ۱۲۹).

امروزه اهمیت قدرت نرم کشورها در پیگیری و دستیابی به اهداف و منافع ملی بر کسی پوشیده نیست. از سوی دیگر با توجه به تحولات شکل گرفته در عرصه‌های سیاسی و انقلاب ارتباطات، اعمال قدرت نرم بیش از هر زمانی دیگر میسر شده است. در این راستا، کشورها سعی دارند منافع و اهداف ملی خود در دیگر کشورها را از طریق اعمال قدرت نرم و تأثیرگذاری بر افکار عمومی و به واسطه آن، همراه ساختن توده‌های مردم با سیاست‌های مورد نظر تأمین کنند. از این رو ایالات متحده آمریکا در تلاش است تا با استفاده از ظرفیت‌های فرهنگی قدرت نرم خود در خاورمیانه؛ به جنگ نرم با جمهوری اسلامی ایران پردازد و

همواره تلاش کرده است تا ایران را به عنوان خطری برای منطقه، حامی تروریسم، عامل ایجاد ناامنی در منطقه و... معرفی نمایند. از سوی دیگر جمهوری اسلامی ایران باید تلاش کند با استفاده از پتانسیل‌های فرهنگی مانند فرهنگ غنی اسلامی، فرهنگ ایرانی، دیپلماسی فرهنگی و نفوذ فرهنگی که در منطقه از آن برخوردار است حداکثر استفاده را بنماید. تا بتواند در برابر جنگ نرم آمریکا مقابله کند.

منابع:

- آشنا، حسام‌الدین و محمدصادق اسماعیلی. (۱۳۹۰). درآمدی بر قدرت هوشمند، مطالعاتی برای جمهوری اسلامی ایران، تهران: مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی، مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاع.
- ابراهیمی خوسفی، منصور؛ نادی علی بای و مراد علی صدوقی. (۱۳۸۶). جنگ نرم ۴: عملیات روانی و فریب استراتژیک، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- امام‌زاده فرد، پرویز. (۱۳۸۹). بررسی جایگاه قدرت نرم در سیاست: از دوران باستان تا زمان معاصر، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال دوم، شماره ۷.
- امیری، ابوالفضل. (۱۳۸۹). تهدید نرم، تهاجم فرهنگی و ناتوی فرهنگی، تهران: انتشارات پگاه.
- ایزدی، حجت‌الله. (۱۳۸۷). مبانی قدرت نرم در جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات بسیج، سال یازدهم، شماره ۴۰.
- بلیک، ژانت. (۱۳۸۹). قدرت نرم، تهدید نرم: پیشنهادی در راستای سیاست‌سازی، ترجمه محمود رضا گلشن پژوه، فصلنامه راهبرد، سال نوزدهم، شماره ۵۵.
- پوراحمدی، حسین. (۱۳۸۹). قدرت نرم و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات بوستان کتاب، چاپ اول.
- پیشگاهی فرد، زهرا؛ محمدباقر قالیباف، مهدی پورطاهری و علی صادقی. (۱۳۹۰). جایگاه قدرت نرم در قدرت ملی با تأکید بر جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه راهبرد، سال بیستم، شماره ۶۱.
- تافلر، آوین و هیدی تافلر. (۱۳۷۴). جنگ و پاد جنگ، ترجمه مهدی بشارت، تهران: انتشارات اطلاعات.
- تویسرکانی، مجتبی. (۱۳۸۸). تحلیلی بر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی در مقایسه با خاورمیانه، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۷.
- جوشقانی، حسین. (۱۳۸۹). جنگ نرم از دیدگاه قرآن، تهران: نشر ساقی.
- حاذق نیکرو، حمید. (۱۳۸۸). تهدیدات نرم: مفاهیم و کارکردها، ماهنامه فرهنگی، اجتماعی: فرهنگ پاسداری، سال اول، شماره سوم.
- حسن خانی، محمد. (۱۳۸۴). دیپلماسی فرهنگی و جایگاه آن در سیاست خارجی کشورها، مجله دانش سیاسی، شماره ۲.
- ستوده، علی اصغر؛ علی جعفری، مجید نجات‌پور، بهروز صادقی عمروآبادی. (۱۳۹۰). تقابل قدرت نرم ایران و آمریکا در خاورمیانه، فصلنامه امنیت نرم، سال اول، شماره اول.
- سوری قرلیوند، حسین و مهدی رشیدی. (۱۳۹۰). بررسی نظری مفهوم قدرت نرم و منابع آن در ایران، فصلنامه امنیت نرم، سال اول، شماره اول.



- صادقی، رحمت‌الله. (۱۳۷۹). جدال رسانه‌ای: بررسی یک پرونده، تهران: سازمان انتشارات گفتمان.
- ضابط پور، غلامرضا و سیدمحمدجواد قربی. (۱۳۹۰). جستارهایی در باب قدرت نرم و ارائه راهبردهای مقابله برای ایران، فصلنامه علوم سیاسی، سال چهارم، شماره ۵۳.
- عسگری، محمود. (۱۳۸۹). رویکردی انتقادی به نظریه قدرت نرم، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال هشتم، شماره ۲۸.
- عطایی، فرهاد، قادری کنگاوری، روح‌الله و ابراهیمی، نبی‌الله. (۱۳۹۰). دیپلماسی عمومی و قدرت نرم: ایران و آمریکا در عراق جدید، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۱، شماره ۳.
- قدسی، امیر. (۱۳۸۹). جایگاه سرمایه اجتماعی در بازتولید قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال هشتم، شماره ۳۰.
- قهرمانپور، رحمن. (۱۳۸۹). تقدم الهام‌بخشی بر قدرت نرم در سیاست‌های کلان جمهوری اسلامی ایران در جهان اسلام، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال هشتم، شماره ۲۸.
- کلاهدوزی، احمد. (۱۳۹۰). نقش برنامه‌ریزی درسی در کاهش تهدیدات نرم دشمن علیه جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه پاسداری فرهنگی دانشکده علوم انسانی دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین (ع)، سال اول، شماره ۳.
- متفکر، حسین. (۱۳۸۸). جنگ روانی، قم: پژوهشکده تحقیقات اسلامی.
- نای، جوزف. (۱۳۸۴). مزایای قدرت نرم، ماهنامه همشهری دیپلماتیک، شماره ۵۶.
- نای، جوزف. «الف». (۱۳۸۶). قدرت نرم: ابزار موفقیت در سیاست جهان، فصلنامه مطالعات بسیج، سال دهم، شماره ۳۶.
- نای، جوزف. «ب». (۱۳۸۶). منافع قدرت نرم، فصلنامه مطالعات بسیج، سال دهم، شماره ۳۶.
- نائینی، علی محمد. (۱۳۸۸). بررسی ماهیت، ابعاد و حوزه‌های تأثیر تهدیدهای نرم غرب علیه جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه راهبرد دفاعی، شماره ۲۵.
- نائینی، علی محمد. (۱۳۹۰). شناخت جنگ نرم از دیدگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی، فصلنامه پاسداری فرهنگی دانشکده علوم اسلامی دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین (ع)، سال اول، شماره ۳.
- نائینی، علی محمد. (۱۳۹۱). اصول و مبانی جنگ نرم، تهران: نشر ساقی.
- هرسیج، حسین و ملائی، اعظم. (۱۳۸۷). قدرت نرم‌افزاری ایران در دوران ریاست جمهوری خاتمی (۱۳۷۶-۱۳۸۴)، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، شماره ۴.
- هرسیج، حسین، تویسرکانی، مجتبی و جعفری، لیلا. (۱۳۸۸). ژئوپلیتیک قدرت نرم ایران، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال چهارم، شماره دوم.
- هولاسو، امین پاشایی. (۱۳۸۹). جنگ نرم دشمن علیه مبانی عاشورا و انقلاب اسلامی، فصلنامه پاسداری فرهنگی دانشکده علوم انسانی اسلامی دانشگاه افسری و تربیت پاسدار امام حسین (ع)، سال اول، شماره ۲.
- Hinen, Games (2008), Smart Power in the World, University, New York
- Nye, Josephs (2003), Us Power and Strategy after Iraq, Foreign Affairs, Volume 82, Number 4.
- Nye, Josephs (1991), bound to Lead: the Changing nature of American Power, Basic Books.

